

و زود می نفس نسیم حکم خداوند تعالی و رسول او شود کمال هر چه من قایل بود  
 چنانچه زود زود از کمال هر چه من قایل بود  
 و بر یک لایق منون حتی بجز کمال فیما شیخ بنیم خبر لا جسد و فی النفس  
 قسم ریت کمال هر چه من قایل بود حکم خداوند تعالی و رسول او شود کمال هر چه من قایل بود  
 هر جا ماضیت و سلبوا تسلیها و من طلب منه امر کانیا من کان  
 حج از بیکم کردی و سلب کند این را سلب کردی و هر طلب کند از او امر که سلب کند  
 فاقدا الی الطالب و امثل من فی ما طلب ذلك الطالب منه  
 پس این را که بطلب کند و امثال نمودار دور در آنکه طلب کند آن طالب از  
 فهو ای ذلك المتقار الممثل مسلم فافهم ما ذکرته من ان کل من  
 پس او ای ای آن منف و ممثل مسلم پس هر که هر آنکه ذکر کردم آنرا از آنکه سلب کند  
 طلب منه امر فاقدا و فهو مسلم فانه ای هذا الحكم لیسری و یعد  
 طلب کرده متذکر از او پس برادر کرد او پس از آنکه هر آنکه سلب کند آنرا از او پس هر آنکه سلب کند  
 الی الخلق کلمه موافقین کاواو مخالفین بل الی الخلق سبحانه و تعالی  
 بر چنین نام خدایان پس بنشینان با مخالفین بلکه هر سب میکند بوی حق سبحانه  
 اما سرانیه الی الخلق اذا کافوا موافقین مطیعین لا و امر الخلق  
 هر که سب کند بر او بر چنین و تفکیک بنشینان و طبعین مراد از حق  
 و نواهیة فظاها لاجلحه الی الدیان و ما اذا کافوا مخالفین عین  
 و نواهی آرا پس ظاهر است حاجت بوی بیان و اما هر که سب کند بنشینان مخالفین  
 متقارین لا و امر و نواهیة فلان الامر الی الخلق ینقسم علی فمخین  
 مطیعین مراد از نواهی آرا پس بر آنست که سب کند امر را بر متقارین

احدها الامر الی رادی و الاخر التکلیفی كما سنذكر والمخالفون وان لم يتفاد  
 یکی امر ارادی و دیگر تکلیفی چنانچه زود زود از کمال هر چه من قایل بود  
 والی الامر التکلیفی فقد فقد انقیاد الی الامر الی رادی وهذا اما قال بعض  
 یوم ار تکلیفی پس تحقیق متفاد از او بوی امر ارادی و سب آنکه گفته بعض  
 المحققین ان الله امر الاحیاء و امر الاموات بافلا تدخل الخلق الامر الی الاحیاء  
 محققین که بیدر سب کند هر قدر است امر که با او امر که پس در آنرا بوی امر ارادی  
 و ما وقع فی هذا المعنی بالقارسیة قول القاطم ای بوی بیدر هر چه من قایل بود  
 و انما یحکم واقع منده است درین بقارسیة قول القاطم  
 عصیان همه بر امید غفران کردم که سبی خلاف زمان کردم آنچه هر آنچه خواستی کردی  
 کفری که بکن کار در منی رستم کفری که بکن و بریدی ششتم بر وجه زمان تو که سب کند  
 بوی امر ارادات تو بای سبتم و اما سرانیه الی الخلق سبحانه و تعالی فبانه  
 و هر که سب کند بر او بر چنین و تفکیک بنشینان و طبعین مراد از حق  
 ان العبد المكلف اما متقاد بالموافقة و اما مخالف فالموافق للطبع لا کلامه  
 اگر بر سب کند بنده مکلف با متقاد بموافقت است و با مخالف پس بوی حق مطیع است  
 فیه لوضوح لانه سبحانه متقاد الیه بما یرضیه من اعطاء الخیر و الخیرین  
 رد از برای واضح بودن آن زیرا که بیدر سب کند امر را متقاد بوی آن بجز که در آنرا از او  
 و الخائف یطلب بخلاف امر الحق احد الا سب من اما العفو و المغفرة العفو  
 در عفو مخالف طلب میکند بخلاف امر حق بگوید و امر را با عفو مغفرت را آنرا  
 کمال اسم العفو و المغفرة و حکما وح متقاد الیه الخلق سبحانه بما یرضیه  
 کمال اسم عفو و عفو و حکم آن هر دو درین حکم متفاد است بوی امر حق بجز که در آنرا